

باغ آجی



جان گلزاری

Hazaragi

باغ آجی

تشکر از بلوم بوک

.تشکر از وزارت معریف

Hazaragi
Afghanistan, Pakistan, Australia

Copyright © 2022, John Gulzari



<http://creativecommons.org/licenses/by-nd/1.0/>

You are free to make commercial use of this work. You may not make changes or build upon this work without permission. You must keep the copyright and credits for authors, illustrators, etc.

زبان هزارگی

This book is an adaptation of the original, *باغ مادر کلان*, Copyright 2021 Creative Associates International. Licensed under CC0 1.0.

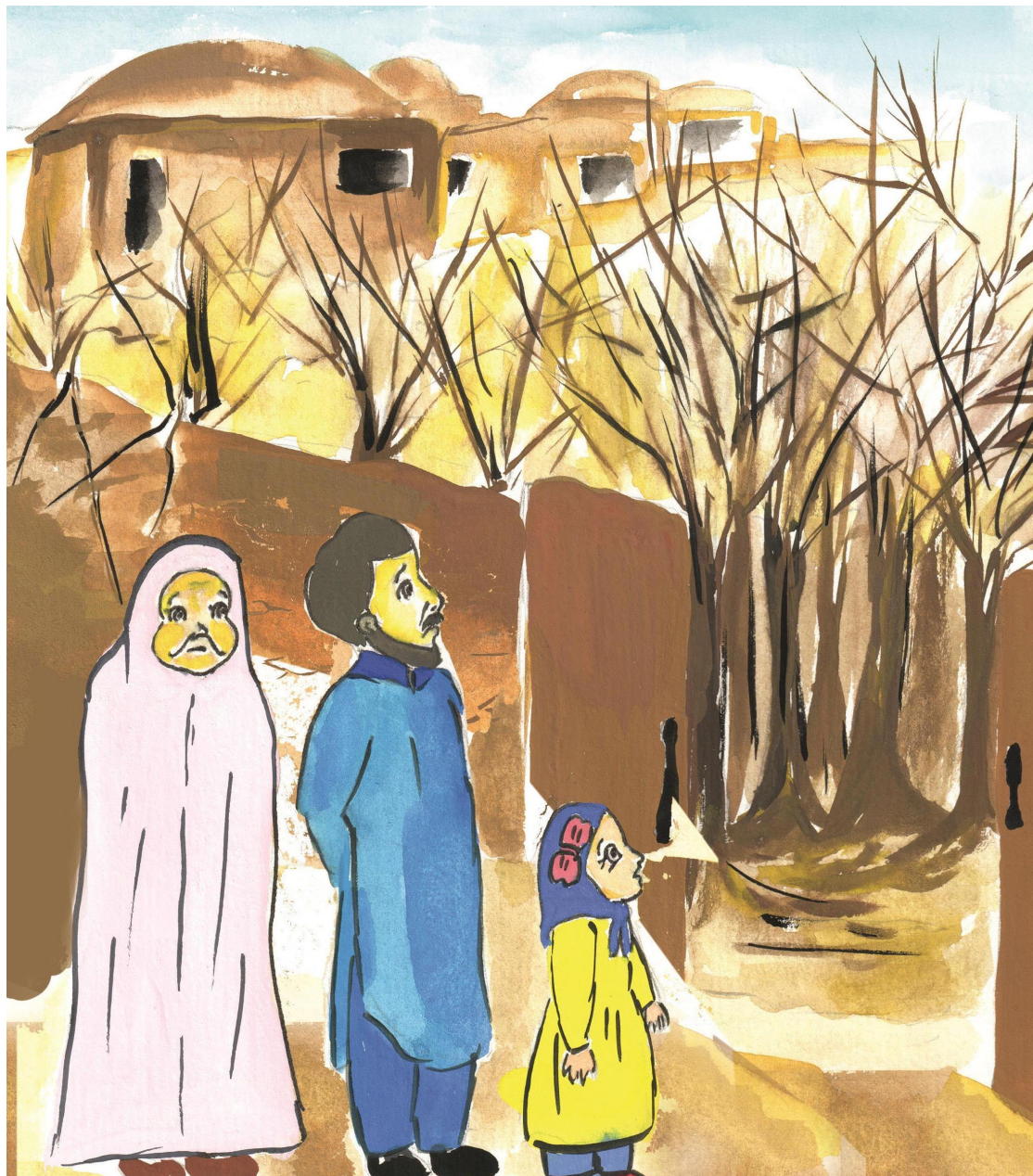
دومین عامه

تشکر از کریٹف ایسوسیشن انٹرنیشنل



هر شو باد از نان خوردو، پیش آجے خو
مورفتم. او خوب قصه گوئ وختائ گینه ره
موکد.

یک شاو آجی کلودیق بُود. پُرسان کدوم:
آجی جان! چرا کلو دیقی؟ گفت: شرین
جان! باغ قریه مو د یادم اماد. مو ده
قریه خو یک باغ سرسوز دشتیم. یالی
خشک شُده .



تورهای آجی را قد آتے خوگفتم. آتے مه هم
دییق شود، امو وخت کلگی مو تصمیم
گرفتی تا صباء د قریه بوری.

کلگی مو ده قریه رفتی. دل مه می
خواست هر چه زودتر ده باغ بوری.
درگه باغ واز بود، باغ خشک شده
بود. کلگی مو دیق شودیم. و کلگی
موتصمیم گرفتیم تا باغ را مثل زمان گاه
وری سرسوز کنی.



کَلگی مو شروع کدی ده کندو وکِشت کدو،
آتے مه برای خریدون نیال رفتگ و چند دنه
نیال آورد. دیغنو هم قد مو کمک کدگ. نیالا
را قد کمک دیغنو شنديم.

نیالا کشت شدگ، باغ نوربند شده . آجی
کلو خوش شود. آتے مه باغ را ده تاول
دیغنو کدگ تا آؤ بدیه. کلگی مو اوماغ
کده سن خانه رفتی.



آجی خوش بود که باغا پسم سؤز شدد. مو
چند ماه پاس تصمیم گرفتی که ده باغ
بوری. وقتی ده باغ رسیدی، مو حیرو
مندی.

باغا از نیالا سؤز میزد. آجی مه
گفتگ: شرین جان! اینه نامی خدا،
درختها کلی جائ ره جلو کده. ای
دیرختو بخیر سالی دیگه بارمونه.

جگر جگره، دیگر دیگر۔

کتاب سماغ
زیبون آزرگی
بلدے
زوستون
اولفہ